

## نقد و بررسی کتاب

# معجزه تاجیک: تاریخ و نظریه

دکتر لقمان بایمت اوف

کتاب پژوهشگر و تاریخنگار برجسته تاجیک پروفیسر نعمان نعمت اوف به بررسی مهمترین مسائل تاریخی و فرهنگی مردم تاجیک، اختصاص دارد.<sup>۱</sup>

چنانکه نویسنده اشاره می‌کند این کتاب حاصل ۴۵ سال فعالیت و پژوهش در مورد تاریخ کهن و قرون وسطای آسیای مرکزی و قسمتی از تاریخ ایران است.

این کتاب شامل پیشگفتار مؤلف و هفت فصل است. در فصل اول نویسنده دیدگاه جدید خویش را نسبت به مسائل مختلف تاریخ مردم تاجیک و پیشنهاداتی چند در مورد اصطلاحات علم تاریخ و فلسفه تاریخ تاجیکستان ارائه داده است. یکی از ویژگیهای این فصل آن است که نویسنده دوره‌بندی تاریخ آسیای مرکزی را دوباره بازبینی کرده و طرح جدیدی ارائه داده است. فصل دوم کتاب مربوط به شکل‌گیری ملت تاجیک است.

مؤلف در فصل سوم که به احیاء تاجیکان (از ساسانیان تا سامانیان) مربوط است، ویژگی‌های تمدن سعدی و روند انتقال این تمدن به نسل‌های بعدی در طول تاریخ را مورد بررسی قرار داده است.

فصل چهارم کتاب مربوط به شش قرن معجزه تاریخی تاجیکان (۱۰ - ۱۵ م) است.

در فصل پنجم نیز «معجزه تاجیکی در شرق و غرب» مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل ششم کتاب، در مورد مسائلی چون مراحل روند تحول فرهنگی و ترکیب نژادی، حوادث، پدیده‌ها و مراحل شکل‌گیری ملت، احیا و معجزه تاریخی تاجیکان، دست آورد ما و ناکامی‌های تاجیکان بحث می‌کند.

فصل هفتم کتاب نظریه، دولت مردمی تاجیک را مورد بحث قرار می‌دهد.

همچنین کتاب مشتمل بر یک نتیجه و فهرست منابع و مأخذ به زبان‌های مختلف است.

معرفی مفصل این کتاب که به عنوان یک تحقیق جدایانه از جانب اکادمیسین محمد جان شکوری تحت عنوان معجزه تاجیک



ستون مسجد کروت - قرن های ۴-۳ هـ / ۹-۱۰ م. تاجیکستان بالا اب زرافشان

○ معجزه تاجیک: تاریخ و نظریه

○ تأیف: نعمان نعمت اوف

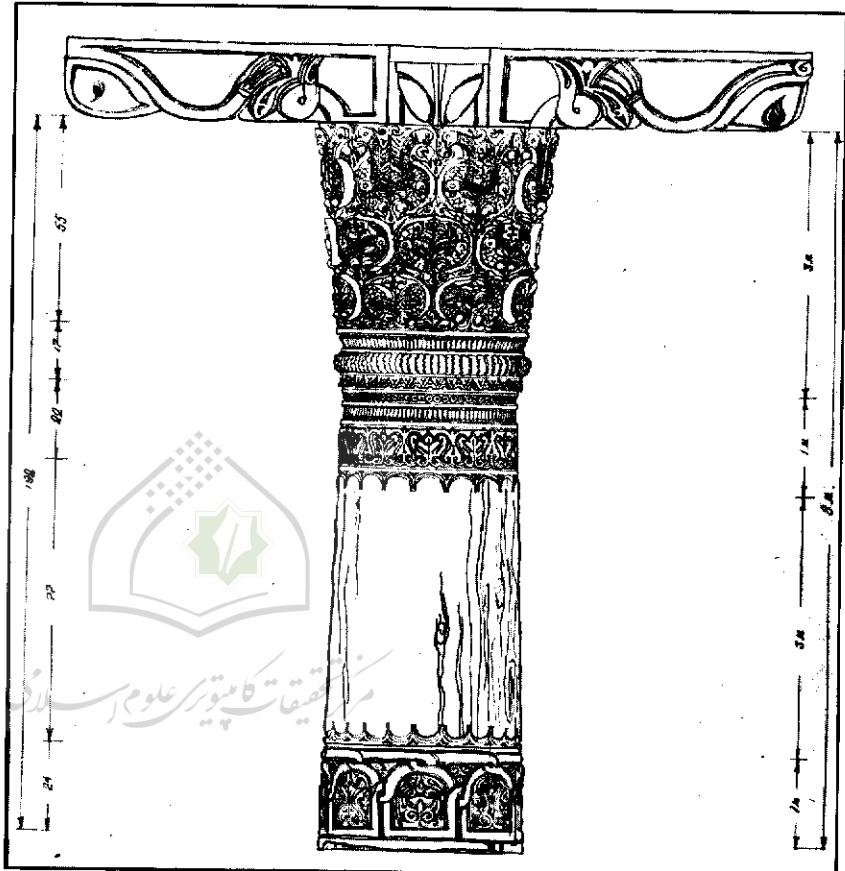
○ ناشر: آل سامان، دوشنبه، ۱۹۹۷ (به زبان روسی)

Todzhikskiy phenomen: istoriya i theoriya,  
Negmatov N.N, izd: Ali Saman, Dushanbeh, 1997.

«نعمان نعمت اوف» تاریخ آسیای مرکزی را به عنوان «تاریخ حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی» می‌بینند

نویسنده براساس استناد فراوان باستان شناسی، تاریخی، زبان شناسی، مردم شناسی و... نشان می‌دهد که اجزاء مردم تاجیک عبارت اند از اقوام ایرانی زبان مناطق بزرگ آسیای مرکزی (یعنی سغدی‌ها، اسروشنی‌ها، مرغیانی‌ها، پارت‌ها، خوارزمیان، فرغانیان) و اقوام مختلف سکایی بیان آسیای مرکزی و سکایی‌های تیان‌شان و پامیر علیا.

مؤلف در شکل گیری ملت تاجیک، جایگاه اقوام هیاطله و ترکان که در قرون چهارم تا هشتم به حدود آسیای مرکزی وارد شدند و نیز ورود اعراب که حتماً در آسیای مرکزی ساکن شده بودند را ذکر می‌کند



بحث و بررسی مفصل قرار داده، مسائل تاریخ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی - فرهنگی آسیای مرکزی و ایران است. در این مبحث نویسنده، تاریخ آسیای مرکزی را به عنوان «تاریخ حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی» می‌بیند و یکی از مهمترین پیشنهادات او تقسیم‌بندی تاریخ آسیای میانه است. او این منطقه را از لحاظ تاریخی به پنج دوره تقسیم می‌کند که با دوره‌بندی سابق محققین شوروی تفاوت دارد. تقسیم‌بندی تاریخی او به این ترتیب است:

- دوران اول: تشکیل اولین اجتماع انسان‌ها از هشتصد هزار تا پنج هزار سال قبل از میلاد.
- دوره دوم: ساخت طبقاتی جامعه از چهار تا دو هزار سال قبل از میلاد.

دوره سوم: مربوط به تشکیل دولت از ۱۰۰۰ ق. م تا سده‌های اول میلادی می‌باشد.

دوره چهارم: دوره فنودالی، «از سده ۴ تا سده ۱۹ میلادی»

دوره پنجم: دوره تلاش و تکاپو در راه تشکیل جامعه بهتر،

آکادمیسین نعمان نعمت اوف و اهمیت وی صورت گرفته و این معرفی نیز از ارزش علمی برخوردار است.<sup>۷</sup>

نعمت اوف در پیشگفتار کتاب خود، پژوهشها و نوشته‌های دانشمندان شوروی سابق و محققان خارجی در مورد تاریخ مردم تاجیک را به اختصار معرفی و نقد و ارزیابی کرده، تلاش نموده تمام این تأثیفات را از لحاظ دوره و موضوع تقسیم‌بندی نماید. و ضمن این نقد خویش، نویسنده در رابطه با ویژگی‌های تاریخ نگاری زمان شوروی اطلاعاتی آورده، می‌نویسد: از ویژگی‌های این زمان این بود که تحقیقات و نظریات محققان متأثر از سیاست و ایدئولوژی دولت بود و این خود مانع از ذکر حقایق تاریخی می‌شد.

نویسنده در مرحله‌بندی تاریخ و تاریخ‌گاری، سال ۱۹۹۱ م را که در این سال تاجیکستان استقلال خود را بدست آورد به عنوان آغاز مرحله جدید تاریخ تاجیکستان معرفی می‌کند و تأکید می‌کند که تمام تاریخ مردم تاجیک باید مجددآ نوشته شود. (ص ۲۳)

یکی از موضوعات مهم تاریخی که نعمت اوف در این اثر مورد

«نعمان نعمت اوف» به تحول زبان و ویژگی‌های این روند در طول تاریخ (تاجیکستان تاریخی) بیشتر توجه می‌کند. این بخش از دیدگاه علم زبان‌شناسی ایران قابل توجه است و نقد و بررسی این موضوع، خود مسأله جدایه‌ای است

به نظر «نعمت اوف» کلمه تاجیک به عنوان یک ملت در دوران ساسانیان و بعد از آن وجود داشت و نویسنده نشان می‌دهد، تاجیکان مردمان فارسی زبان مأواه‌النهر می‌باشند که در دوران ساسانیان تا سامانیان در این حدود زندگی می‌کردند. مؤلف معتقد است که زبان فارسی، همان زبان تاجیکی است و تاجیک نیز، همان زبان فارسی است

یعنی دوران جدید، از نیمه سده ۱۹ تا اواخر سده ۲۰» و نویسنده این دوره را به دو مرحله تقسیم کرده است. مرحله اول: تاجیکستان تاریخی و امپراطوری روسیه. (سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۹۱۷ م)

مرحله دوم: تأسیس تاجیکستان معاصر در محدوده کوچکی از مردم تاجیک زبان آسیای مرکزی از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ و از ۱۹۲۹ تا ۱۹۹۱ م (ص ۴۳ - ۴۰)

چنانکه می‌بینیم دیدگاه پروفسور نعمت اوف در مورد تقسیم‌بندی تاریخ تاجیکان، نگاه جدیدی است و البته این موضوع را نمی‌توان به آسانی پذیرفت و از سوی دیگر نمی‌توان آن را بطور مطلق رد کرد لیکن پژوهش‌ها و بررسی‌ها در این مورد هنوز ادامه دارد.

یکی از موضوعات دیگر مورد بحث پروفسور نعمت اوف در این بخش مسأله تاریخ شکل‌گیری مردم تاجیک در آسیای مرکزی است.

با وجود اینکه نویسنده تحقیقات و پژوهش‌های دانشمندان شوروی را در رابطه با این موضوع به خوبی ارزیابی می‌کند، ولی معتقد است که مسائل اصلی تاریخ شکل‌گیری مردم تاجیک هنوز هم به صورت همه موردن بررسی مفصل تحقیق و پژوهشی در مورد نژاد، اقوام و شکل‌گیری ملت‌های سیاسی مرکزی که مشتمل بر هفت مسأله بزرگ و ۶۰ موضوع جزئی است، پیشنهاد می‌کند. می‌توان گفت که هر یک از این برنامه‌های پیشنهاد شده می‌تواند به عنوان یک طرح پژوهشی کامل در مؤسسات علمی تحقیقاتی انجام شود (ص ۵۳ - ۴۳).

یکی دیگر از موضوعات مورد بحث نعمت اوف، مربوط به دوره‌بندی تاریخ تمدن و ترکیب نژادی ایرانیان و تاجیکان می‌باشد، که طبق نظر او این موضوع عبارت از هفت دوره می‌باشد: (ص ۶۲ - ۶۱).

دوره اول: دوره شکل‌گیری اولین انسان‌نما در حدود

«تاجیکستان تاریخی»

دوره دوم: دوران شکل‌گیری قبل از اقوام آریایی کهن و هند و اروپایی و تشکیل تمدن «زدشتی - اوسیانی».

دوره سوم: دوره شکل‌گیری اجتماعات دامپروری و کوچ‌نشینی سکاها و ماساژتها و نیز اقوام کشاورز و شهرنشین «سندی‌ها، باختری‌ها، خوارزمی‌ها، مرغیانی‌ها، فارسها و اقوام دیگر در حدود آلتای و پامیر هیمالیا در شرق تا سلسه کوههای قفقاز و در غرب تا سلسه کوههای زاگرس.»

دوره چهارم: دوره تشکیل مردم تاجیک و ترکیب نژادی آنها سده ۵ تا ۱۰ م. و تشكیل و رونق «اجایی تاجیکان» سده ۵ تا ۱۱ م.

دوره پنجم: دوره معجزه تاریخ تاجیک که خود شش قرن مطرح بود. (۱۰ تا ۱۵ م.)

دوره ششم: دوران تیرگی حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و از هم پاشیدگی تاجیکان و دوران ترکیب ملت‌ها و اقوام مختلف.

این دوران، عصر فُؤدالیزم ساکن (۱۶ تا ۱۹ م) نیز قلمداد می‌شود.

دوره هفتم: دوره احیاء مجدد مردم تاجیک در قسمتی از حدود «تاجیکستان تاریخی» که این دوره‌بندی تاریخ تمدن و تحول نژادی تاجیک، تقریباً با ۵ دوره‌ای که قبلاً ذکر شد، هماهنگ منطقی دارد. ولی قبول کامل این مسأله چندان آسان نیست.

چنانکه ذکر شد، فصل دوم کتاب در مورد شکل‌گیری ملت تاجیک بود و در این فصل، محقق براساس دلایل زیاد تاریخی و باستان‌شناسی، حدود شکل‌گیری جامعه مردم تاجیک را، در طول تاریخ مورد بررسی قرار داده است. در این قسمت حدود مأواه‌النهر و خراسان را همراه با مهمترین شهرهای این حدود به عنوان مناطق شکل‌گیری مردم تاجیک معرفی کرده است. یکی از موضوعات مورد توجه نعمت اوف در این بحث، مسأله دوران شکل‌گیری و ترکیب قومی مردم تاجیک می‌باشد که طبق نظر وی دوران اول شکل‌گیری مردم تاجیک مطابق است با دوران حکومت سلسه ساسانیان، که در این دوران حدود خراسان با مهمترین شهرهای آن (مرود، هرات و بلخ) تابع حکومت ساسانیان بودند. طبق نظر نویسنده در این دوران در نتیجه نزدیک شدن اقوام فارسی زبان این حدود، مرحله اول شکل‌گیری مردم تاجیک شروع شده است.

دوران دوم روند شکل‌گیری مردم تاجیک از زمانی آغاز می‌شود که اقوام فارسی زبان مأواه‌النهر در این روند شرکت می‌کنند

می توان گفت که کلمه تاجیک، قبل از حمله اعراب در زبان فارسی پهلوی وجود داشته است و تاجیک در زمان سامانیان به معنی مردم یا ملیت آسیای میانه و خراسان که به زبان فارسی صحبت می کردند، قلمداد می شده و نتیجه این است که منشأ تاجیکان، هیچ گاه عرب نبوده بلکه ایرانی بوده است.

نعمت اوف، براساس اطلاعات تاریخی و باستان شناسی و براساس بررسی نوشه های دانشنمندان مشهور معاصر شوروی و خارجی، تمدن سغدی را در تاریخ بشر به عنوان عامل اصلی نزدیکی اقوام مختلف منطقه بزرگ شرق، معرفی می کند

این روند در طول تاریخ (تاجیکستان تاریخی) بیشتر توجه می کند. این بخش از دیدگاه علم زبان شناسی ایران قابل توجه است و نقد و بررسی این موضوع خود مساله ای جداگانه است. (ص ۱۰۴ - ۸۶). دیدگاه نعمت اوف درباره مفهوم تاجیک نیز قابل توجه است. به نظر او کلمه تاجیک به عنوان یک ملیت در دوران ساسانیان و بعد از آن وجود داشت و آن گونه که نویسنده نشان می دهد، تاجیکان مردمان فارسی زبان مواراء النهر می باشند که در دوران ساسانیان تا سامانیان در این حدود زندگی می کردند. نویسنده معتقد است که زبان فارسی - همان زبان تاجیکی است و تاجیک نیز همان فارسی زبان است. (ص ۱۱۲ - ۱۰۴)

در این بخش نعمت اوف نظریه محققان شوروی از قبیل و. و. بار تولد، و. ل. خراموف، ا. ک. بارخاکوف، صدرالدین عینی، ا. ب. بزشتام، و. ا. لیوشیتس و ... را مورد نقد و بررسی قرار داده است و در نتیجه نعمت اوف. همان نظری را که در کتاب دولت سامانیان در سال ۱۹۹۷ برای اولین بار به زبان روسی چاپ شده بود، تکرار می کند. او می نویسد: «نام تاجیک اولین بار در منابع دوران پیش از اسلام می شود و در ادبیات و منابع فارسی پهلوی مفهوم تاجیک به شکل تایپیک - تازیک به معنای عرب و عربی می آید. (ص ۱۰۸) هم چنین در استناد تاریخی سغدی از کوه مخ کلمه «تازیک» به معنی عرب آمده است و. و. ا. لیوشیتس براساس تحقیق زبان شناسی، ذکر می کند که کلمه تاجیک از کلمه پارتی یعنی «عرب» به زبان سغدی انتقال یافته و از سغدی به زبان فارسی دری وارد شده است. و بر این اساس می توان گفت که کلمه «تاجیک»، قبل از حمله اعراب در زبان فارسی پهلوی وجود داشته است و تاجیک در زمان سامانیان به معنی ایرانی بومی مسلمان بوده و در ابتدای نیمة اول قرن (۱۱. م ۴) هـ . به معنی مردم یا ملیت آسیای میانه و خراسان که به زبان فارسی صحبت می کردند، قلمداد می شده و نتیجه این است که منشأ تاجیکان هیچ گاه عرب نبوده بلکه ایرانی بوده است. طبق نظر نعمان نعمت اوف، نظریه های دیگری که اخیراً در مورد معنی تاجیک در آثار دانشنمندان بیان شده، چندان علمی نیستند و می توان آنها را به آسانی رد کرد. (ص ۱۰۹)

( Sugdi ها، خوارزمی ها، فرغانی ها و اقوام مختلف سکایی). ویژگی و مشخصه اصلی این دوره گسترش زبان فارسی دری از خراسان به ماوراء النهر یعنی بخاراء، سمرقند، تخارستان، خوارزم، خجند، فرغانه، بدخشان و وادی های تیان شان و پامیر و شکل گیری زبان فارسی دری در حدود ماوراء النهر و خراسان است. (ص ۸۲ - ۸۰).

دوره سوم: دوره انتهایی شکل گیری مردم تاجیک است که دقیقاً مرتبط با تاریخ دولت سامانیان می باشد. در این دوره، تمام زمینه های شکل گیری مردم تاجیک با تمام عناصرش مهیا گردید و وجود محدوده مشترک زبان و فرهنگ مشترک اقوام ایرانی زبان خراسان و ماوراء النهر که قبل از سامانیان موجود بود، در این زمان به یک نیروی قوی متحده شد. (ص ۸۳ - ۸۲).

یک دیگر از موضوعات مهم این بخش بررسی ترکیب اقوام مختلف و شکل گیری ملیت تاجیکان است. نویسنده براساس استناد فراوان باستان شناسی، تاریخی، زبان شناسی، مردم شناسی و ... نشان می دهد که اجزاء مردم تاجیک عبارتند از اقوام ایرانی زبان مناطق بزرگ آسیای مرکزی (یعنی سغدی ها، اسروشندی ها، مرغیانی ها، پارت ها، خوارزمیان، فرغانیان) و اقوام مختلف سکایی بیابان آسیای مرکزی و سکایی های تیان شان و پامیر علیا. (ص ۸۴)

چنان که نویسنده ذکر می کند، این اقوام به زبان های ایرانی که با زبان تاجیک هم ریشه هستند صحبت می کردند و شیوه زندگی آن ها اساساً کشاورزی بود، به جز اقوام سکایی. همچنین مؤلف در شکل گیری ملیت تاجیک، جایگاه اقوام هیاطله و ترکان که در قرن چهارم تا هشتم به حدود آسیای مرکزی وارد شده و نیز ورود اعراب که حتماً در آسیای مرکزی ساکن شده بودند را ذکر می کند و تأکید می نماید که اقوام مذکور در شکل گیری ملیت تاجیک همه به یک اندازه نقش نداشتند، بخصوص بررسی و نقش و جایگاه اقوام کوچ نشین از مسائل دشوار است. براساس دلایل و اطلاعات زیاد باستان شناسی و علوم دیگر، نعمان نعمت اوف سعی می کند نشان دهد که در شکل گیری ملیت تاجیک، اساساً اقوام ایرانی نزد و فارسی زبان آسیای مرکزی نیز نقش داشته اند. (ص ۸۶ - ۸۴) در این فصل نعمان نعمت اوف به تحول زبان و ویژگی های

طبق نظر «نعمت اوف» در سده‌های ۹-۱۱ هـ. ق. عنصر تعیین‌کننده تمدن، باز همان جهان‌بینی ایرانی بوده است

سغدی‌ها در سده‌های ۹-۱۰ م؛ جمعیت اصلی ولایات بزرگ هفت رود را تشکیل می‌دادند و شهرهای سغدنشین با وجود اینکه رسمًا تابع حکومت خاقان ترک بودند، ولی در عمل خود مختار رفتار می‌کردند. مهم ترین نقش سغدیان در این عصر، در اختیار داشتن حیات اقتصادی و مناسبات بازرگانی خاقان ترکی غربی بوده است



بین‌المللی و تجارت به حساب می‌آمد.

در این بخش نویسنده جایگاه خط سغدی را در پیشرفت و رونق فرهنگ مغولستان و ترکستان، مهم ارزیابی می‌کند. توسط همین خط و زبان سغدی، فرهنگ و جهان‌بینی سغدی که اساساً در آسیای میانه شکل گرفته بود، تدریجاً به نقاط دیگر گسترش یافت. آثاری از تفکرات زرتشتی‌گری و مانویت و امثال اینها در میان مردمان چین و ماجین مشاهده می‌شود.

این نظریات پرفسور نعمت اوف توسط محققان و دانشمندان کشورهای دیگر نیز تأیید می‌شود. در این بخش نعمان نعمت اوف، روند انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل بعد را از دیدگاه فلسفی مورد بررسی قرار می‌دهد. محقق براساس تحقیقات و پژوهش‌هایی که محققین در مورد آسیای مرکزی انجام داده‌اند می‌گوید: هر چند که در منطقه آسیای مرکزی اقوام مختلف هم‌چون (عربی، سغدی، ترک و...) وجود داشتند و در طول تاریخ در روند تحولات سیاسی - اجتماعی منطقه، جایگاهی داشته‌اند ولی نقش آنها همیشه یک نواخت و یکسان نبوده است. هر چند نقش آفرینی اقوام فوق بعد از اسلام گسترد و وسیع بوده ولی هنوز به طور علمی دقیقاً مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته‌اند. او معتقد است در این زمینه اصطلاحات غیرعلمی زیادی به کار می‌رود مثلاً تعبیر نامفهوم «دوران قبیل از اسلام یا بعد از اسلام» یا خود مفهوم «فرهنگ و هنر اسلامی» و... را دقیقاً علمی نمی‌داند. (ص ۱۲۱). به نظر چنین می‌آید که این اصطلاحات از منطق علمی محکمی برخوردار نیستند و در بعضی موارد مصنوعی می‌باشند که مزها و دوران عهد عتیق و تاریخی ابتدای قرون وسطی را از سوی دیگر نمی‌دانند. از نظر وی بسیاری از دانشمندان جایگاه دین اسلام را به حد ایده‌آل رسانده‌اند و جایگاه آن را در تاریخ تمدن و فرهنگ تعیین‌کننده می‌دانند و حتی در بعضی موارد نقش انقلابی داشتن اسلام را در تمدن شرق می‌خواهند

یکی از موضوعاتی که در فصل سوم مورد بحث قرار گرفته مربوط به جایگاه تمدن سغد در تاریخ و فرهنگ کشورهای شرق است. در این بخش، نویسنده براساس اطلاعات تاریخی و باستان‌شناسی و براساس بررسی نوشه‌های دانشمندان مشهور معاصر شوروی و خارجی، تمدن سغدی را در تاریخ بشر به عنوان عامل اصلی نزدیکی اقوام مختلف منطقه بزرگ شرق، معرفی می‌کند. آثار تمدن سغد از دوران کهن (هزاره چهارم قبل از میلاد تا سده ده میلادی)، اساساً در حوزه رودخانه زرافشان، کشف شده است. این تمدن در شکل‌گیری فرهنگ‌های مختلف اقوام آسیای مرکزی، ترکستان، چین، مغولستان و شرق مؤثر بوده است. (ص ۱۲۸ - ۱۱۳).

جاده ابریشم یکی از عوامل رشد و رونق و گسترش زبان سغدی در آسیای میانه تا شرق دور گردید و در طول قرن‌ها این زبان، در ردیف زبان‌های چینی قرار داشت، نیز یکی از زبانهای

فودال‌ها، وضعیت کشاورزی، انواع زمین‌داری (اقطاع و...) گسترش شهرنشینی، صنایع دستی، تجارت، حیات فرهنگی، علمی، ادبی و... بحث شده است. بررسی تاریخ دوران مغول و ویژگی‌های این دوره نیز در بخش مذکور به طور مختصر آمده است. در این بخش مؤلف به وقایع سیاسی - نظامی، از جمله محاصره خجند، تصرف شهرهای مواراء‌النهر، شورش محمود تارابی (۱۲۳۸ م) و... توجه کرده است و مبحث کوتاهی نیز در مورد حکومت کرتها و قسمتی نیز در مورد سربداران خراسان و سمرقند آورده است. (ص ۲۱۵ - ۱۴۳).

در این بخش حیات علمی، فرهنگی، ادبی، در زمان مغولان نیز به طور مختصر بررسی شده است. از مهمترین موضوعات این بخش نظریه نعمت اوف درباره تمدن سده ۱۵ م. ۹۶ ه. ق آسیای مرکزی است که بعد از بررسی‌های انتقادی آثار و تأثیرات بیوهشگران و محققین شوروی و خارجی در مورد تاریخ و تمدن سده ۱۵ م. ۹۶ ه. ق سعی می‌کند نظریه جدیدی را ارائه دهد. او هر چند نقش آفرینی اقوام ترک در منطقه آسیای مرکزی و ایران و جایگاه ویژه آنها را می‌پذیرد، اما هیچ‌گاه آنان را به عنوان عناصر تعیین‌کننده و اساسی در فرهنگ و تمدن این منطقه نمی‌شناسد. بررسی و تحقیق موضوعات مختلف تمدن این دوره (فلسفه، ادبیات، هنرهای زیبا، معماری، علوم مختلف و...) نشان می‌دهد که در شکل‌گیری و رونق تمامی این عناصر فرهنگ و تمدن، عنصر تعیین‌کننده همان عنصر ایرانی و در آسیای مرکزی تاجیکی بوده است و حتی در شکل‌گیری و رونق فرهنگ و جهان بینی بعد در آسیای مرکزی، از ازبک‌ها، قراچاه، قرقیزها، ترکمن‌ها و... متأثر از فرهنگ و جهان بینی تاجیکی بوده‌اند و زبان تاجیکی (فارسی) در زبان و ادبیات ترکی چفتایی (ازبکی) تأثیر زیادی داشته است. البته نویسنده، جایگاه اقوام ترکی زیان منطقه آسیای مرکزی و ایران را در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن سده ۱۵ م. ۹۶ ه. ق را می‌پذیرد و اشاره می‌کند که آنها نیز در ردیف تاجیکان و ایرانیان در روند تحولات فرهنگی و اجتماعی منطقه مذبور نقش داشته‌اند و نمی‌توان نقش تعیین‌کننده را تنها به یکی از این اقوام داد. پس بنابراین تمدن این دوره را می‌توان تمدن آسیای میانه‌ای نامید نه تمدن عهد تیموری یا ترکی و... (ص ۲۲۴ - ۲۱۵).

فصل پنجم کتاب معجزه تاجیک، ارتباط فرهنگی و تمدن شرق و غرب را بررسی می‌کند. در این بخش، نعمان نعمت اوف، سعی می‌کند جایگاه اقوام مختلف کشورهای شرق و غرب (چین، سفیدی، فارس‌ها، هندوها، سوریاتی‌ها، یونانی‌ها و...) و رونق تمدن پسری را مورد بررسی قرار دهد. در بررسی این موضوع مؤلف توجه زیادی به جایگاه سغدیان، در انتقال تمدن ایرانی به چین و ماقچین کرده است. بواسطه پژوهش‌های علمی و کشفیات باستان‌شناسی، نشان داده شده که سغدیان از زمان کهن تا قرن سیزده میلادی در ولایت‌های بزرگ مثل چین، مغولستان، ماقچین و... برای خود شهر و شهرک‌های سعدنشین داشتند و طبق تحقیقات محققان، این شهرها تا اندازه‌ای خودمختار بودند و در حیات فرهنگی، اجتماعی،

آثار تمدن سعد از دوران کهن (هزاره چهارم قبل از میلاد تا سده ۵ میلادی)، اساساً در حوزه رودخانه زرافشان، کشف شده است. این تمدن در شکل‌گیری فرهنگ‌های مختلف اقوام آسیای مرکزی، ترکستان، چین، مغولستان و سرزمین مؤثر بوده است.

جاده ابریشم، یکی از عوامل رشد و رونق و گسترش زبان سعدی در آسیای میانه تا شرق دور گردید و در طول قرن‌ها این زبان، در ردیف زبان‌های چینی قرار داشت نیز یکی از زبان‌های بین‌المللی و تجاری به حساب می‌آمد

نشان دهنده.

طبق نظر نعمت اوف، اغلب دانشمندان در بررسی‌های خود نقش مؤثر عناصر اجتماعی و اقتصادی جوامع را در نظر نمی‌گیرند، چنانچه کشفیات باستان‌شناسی شهرهای پنج کنت، بمجیکث (شهرستان)، افراسیاب (سمرقند) و رخشه و... می‌تواند دیدگاه نسبت به مسائل فوق الذکر را تغییر دهد. (ص ۱۲۸ - ۱۲۱)

طبق نظر این محقق در سده‌های ۱۱ - ۱۵ م. ۹۵ - ۳ ه. ق عنصر تعیین‌کننده تمدن، باز همان جهان بینی ایرانی بوده است. به این دلیل است که نعمت اوف از ویژگی تمدن دوران سامانیان و بعد از آن تحت عنوان احیاء سامانیان یا احیاء تاجیکان نام می‌برد که همان «رنسانس ایرانی» یا «احیاء ایرانی» است. به نظر وی مظاهر فرهنگ و تمدن این دوره، (فلسفه، ادبیات، هنر، معماری و...) باز هم ریشه در ایرانیت (سعدی، خوارزمی، پارسی و...) دارد. (ص ۱۴۲ - ۱۲۸).

نعمان نعمت اوف در بخش چهارم کتاب، معجزه تاریخی تاجیکان را طی سده‌های ۱۰ تا ۱۵ م. ۹۴ تا ۹ ه. ق بررسی می‌کند. مهمترین مباحث این فصل، تاریخ تأسیس دولت سامانیان، وضع اقتصاد و تجارت در عهد سامانیان و در مواراء النهر و خراسان است. همچنین حیات فرهنگی، علمی، ادبی، هنر و معماری در این دوران مورد بررسی قرار گرفته است که در واقع خلاصه بخش‌های کتاب دولت سامانیان خود نویسنده است. در این بخش فصلی به بررسی تاریخ دولت‌داری‌ها اختصاص دارد. فرغانیان در مواراء النهر، غزنویان در خراسان، همچنین تاریخ سلجوقیان در آسیای مرکزی و ایران، نهضت اسماعیلیان در عصر سلجوقیان، ورود قراختانیان به مواراء النهر، دولت خوارزمشاهیان در مواراء النهر خراسان، شورش مردمی ملک سنجر در بخارا (۱۲۰۶ م) مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، در این بخش مسائل مربوط به ظلم و ستم

میلادی در ولایت‌های بزرگ مثل چین، مغولستان، ماقچن و... برای خود شهر و شهرک‌های سعدنشین داشتند و طبق تحقیقات محققان این شهرها تا اندازه‌ای خود مختار بودند و در حیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این سرزمین‌ها نقش مؤثری داشته‌اند.

سیاسی و اقتصادی این سرزمین‌ها نقش مؤثری داشته‌اند. به این دلیل نقش سعدیان منطقه آرداس، لوج ژاو، لیچ ژاو، خن ژاو، سیچ ژاو، ایچ ژاو، و سیچ ژاو (قرن ۷ میلادی) زیاد بوده است که در آثار محققان ذکر شده است. (ص ۲۴۱ - ۲۳۵)

با توجه به استاد تاریخی مندرج در کتاب، سعدی‌ها در سده‌های ۹ و ۱۰ م جمعیت اصلی ولایات بزرگ هفت رود را تشکیل می‌دادند و شهرهای سعدنشین با وجود این که رسمًا تابع حکومت خاقان ترک بودند، ولی در عمل خودمختار رفتار می‌کردند. مهم‌ترین نقش سعدیان در این عصر، در اختیار داشتن حیات اقتصادی و مناسبات بازرگانی خاقانات ترکی غربی بوده است. نعمت اوف همچنین در مورد شهر و شهرک‌های سعدنشین شرق دور از جمله در سواحل رودخانه «سلنگ» شهرک سعدنشین بای بالغ را که توسط سعدیان بوجود آمده بود و همچنین از شهرک‌های کوچک سعدنشین که در ساحل اقیانوس آرام و همچنین در سواحل دریاهای شرق دور موجود بوده‌اند، نام می‌برد. طبق تحقیقات انجام شده آن شهرک‌ها از لحاظ ساختار و کارکرد شبیه شهرهای سعدنشین آسیای مرکزی بوده است. چنانکه در این بخش ذکر شده آثاری از مظاهر فرهنگ و تمدن سعدی در برخی از تمدن‌های کهن ژاپن نیز پیدا شده است، از جمله آلات موسیقی که منشأ آن وابسته به بارید مروزی بوده است در آن منطقه بدست آمده است. (ص ۲۴۱ - ۲۳۶)

چایگاه و نقش سعدیان در منطقه چین و ماقچن به اندازه‌ای بوده که حتی حکومت را در برخی از این شهرها در دست گرفته‌اند. چنانچه، در قرن ۴ هـ. ق در شهر «تون خوہن» چین، سلسه حکومت محلی سعدی همواره با حکمرانان اینور، گنج ژاور حکومت را در دست گرفته بودند.

زبان فارسی در سده‌های ۳ و ۴ هجری در آسیای مرکزی شکل گرفت و توسط سعدی‌ها و تاجیکان، در منطقه هفت رود و تون خوہن گسترش یافت. (ص ۲۳۶)

بعد از حمله مغول که ارتباط منطقه آسیای میانه با چین بیشتر شد، بسیاری از نمایندگان علمی و فرهنگی ایران زمین به چین رفته‌ند و به فعالیت‌های علمی و فرهنگی مشغول شدند. یکی از این شخصیت‌ها، جمال الدین زید بخاری بود که در رصدخانه خان بالغ فعالیت علمی خود را ادامه داد و با همکاری منجمان چینی اصلاحاتی در تقویم چینی انجام داد.

چنان‌که تویسنه ذکر می‌کند، سعدیان در رونق و گسترش و

انتقال علم و فرهنگ در مشرق نقش به سزاگی داشتند. تویسنه در بررسی‌های خود فرهنگ و تمدن ایرانی را در رواج و رونق تمدن غرب نیز مؤثر می‌داند و عنصر اصلی انتقال فرهنگ و تمدن شرق به غرب را، اساساً فارس‌ها و تاجیکان و اعراب و... ذکر می‌کند. راجع به تأثیر فرهنگ شرق بر غرب تحقیقات زیاد و گسترده‌ای انجام شده است. چنانکه تویسنه در کتاب نشان داده، تمدن کهن ایرانی ابتدا در منطقه خاورمیانه و خاور دور استوار و سپس به تدریج وارد کشورهای اروپایی شده است. لذا روند انتقال تمدن ایرانی به کشورهای غرب در طول تاریخ، (از دوران هخامنشی، اسکندر، سلوکی‌ها، پارت‌ها، ساسانیان، سامانیان و...) را مورد بررسی قرار می‌دهد. (ص ۲۴۴ - ۲۴۱).

تویسنه ضمن بررسی‌های خوبیش، جایگاه دانشمندان بزرگ مشرق از قبیل محمدبن موسی الخوارزمی، ابونصر محمدابن محمد فارابی، زکریای رازی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و بسیاری دیگر از دانشمندان ایرانی - اسلامی را به طور مفصل در انتقال فرهنگ ایران به غرب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. (ص ۲۹۲ - ۲۴۳).

آن چنانکه تویسنه براساس تحقیقات و پژوهش‌های دانشمندان مطرح می‌کند، بسیاری از دانشمندان که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به غرب نقش داشته‌اند، اکثر ایرانی و تاجیک و اساساً زاده موارد النهر، خراسان و فارس بوده‌اند. تأثیر رنسانس ایران (قرن ۳ - ۵ هـ. ق) بر رنسانس غرب یکی از مسائل مورد بحث کتاب است.

مؤلف در این بخش به گونه‌ای تحلیلی و تطبیقی، نشان داده که در تمام مظاهر رنسانس اروپا، نشانه‌هایی از تمدن ایرانی و رنسانس ایرانی را می‌توان دید. در این زمینه گرچه تحقیقات زیادی صورت گرفته، هنوز مسائل زیادی هست که نیاز به تحقیقات دامنه‌دار و وسیع دارد.

با توجه به این بخش به گونه‌ای تحلیلی و تطبیقی، نشان داده مهتمرين عوامل بیشرفت فرهنگ و تمدن بشر در نتیجه وسعت و گسترش ارتباط و انتقال تمدنها بوده است و هیچ یک از تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف نمی‌توانند به تنهایی به پیشرفت و ترقی دست یابند. نیاز به ارتباط در ذات همه فرهنگ‌ها وجود دارد. اکنون هم در اوخر سده بیست و اویل سده بیست و یک تمدن‌ها بیشتر به ارتباط و گفتوگو نیازمند شده‌اند.

هر چند در منطقه آسیای مرکزی، اقوام مختلف (همچون عربی، سغدی، ترک و...) وجود داشتند و در طول تاریخ در روند تحولات سیاسی - اجتماعی منطقه، جایگاهی داشته‌اند، ولی نقش آنها همیشه یکنواخت و یکسان نبوده است. هر چند نقش آفرینی اقوام فوق بعد از اسلام، گستردگی و وسیع بوده است

دولت‌های ترک محصور است. با وجود جبر تاریخ، تاجیکان که همان ایرانیان هستند توائیستند با حفظ روح تاریخی ایرانی، ساختار هویت ملی و تاریخی خود را حفظ کنند، و در نتیجه تلاش‌های سخت فکری، سیاسی و حتی نظامی توائیستند کشور خود را به عنوان تاجیکستان حفظ نمایند، این بهترین دست آورد مردم تاجیک در سده بیست است. (ص ۳۵۸ - ۳۴۱)

نعمت اوف معتقد است، چون مردم تاجیک از زمینه‌ها و پیشینه قومی فرهنگ و تمدن و اندیشه‌های سازندگی و پسر دوستانه‌ای بیروندار هستند، در نظام نوین سده بیست و یکم می‌توانند جایگاه واقعی و مناسب خود را پیدا کنند. (ص ۳۸۱ - ۳۷۰)

می‌توان گفت نعمت اوف در کتاب خود توائیسته است هویت تاریخی مردم تاجیک را به طور همه جانبه با تمام جزئیات نشان دهد، و بدون شک این کتاب یکی از کتابهای مهم در میان دستاوردهای علمی تاجیکستان و ایرانشناسی است و از جایگاه ارزشمندی بیروندار است.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1- Negmatov N. N. Tadzhikskig phenomen. Istorya theoriya, Izd. Ali Saman. Dushanbe, 1997.
- 2- همان، ص ۱۹ - ۵ (منابع و مأخذ، ص ۱۹ - ۱۸). برای مطالعه از تقدیم جدید نسبت به این کتاب نعمان نعمت اوف ر. ک به: Gunbish, 1999, Zaichenko M., Saifiddinov M.S. Phenome G. Razmish leniya ob nologiya natsional nogo dukha = Pravda, 1999, №= 23, ot 13. N3, fevral, S. 5, Khaidarov 03. i №= 24, ot. 24.03@ Makimov P. istorii Otechestva otr Dzhivotvornaya nit, medzhdu proshlim i budushim 8. 04, s. 3@ = Narodnaya gazeta. 1999, № = 14 (19089), همچنین به زبان تاجیکی: ضیا عبدالله. معجزه تاجیک: نظریه و تاریخ. روزنامه جمهوریت، شماره ۱۵ - ۱۴، از تاریخ ۱ مارس سال ۲۰۰۱، ص ۳.
- 3- اکراموف، بایجان. شمع در نیمه شب فروزان گشته، انتشارات ورارود. خجند، ۲۰۰۱ ص. اخیراً در رابطه با اهمیت کتاب نعمان نعمت اوف در شهر خجند نقد و بررسی دکتر حیدرشا پرومشاویف به زبان روسی به چاپ رسید. Pirumshoev Kh. Tadzhiksij phenomen: acade mica Numona Negmatova. Khudzhane, 2001 - 245.

به این خاطر است که نعمت اوف در بخش‌های اخیر کتاب خود افکار ملی گرایی برخی از دانشمندان شوروی و خارجی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از این لحاظ انتقاد مؤلف بر افکار ملی گرایی محقق نامی شوروی، ل. ن. گومیلیاف جالب توجه است. گومیلیاف در نوشته‌های خویش، جایگاه اقوام ترک زبان در تاریخ کشورهای شرق روسیه را مهم ارزیابی می‌کند و تأثیر اقوام ترک و مغول را در آنها قابل توجه می‌داند. نعمت اوف بر اساس اسناد مختلف نشان می‌دهد که روح تاریخ ایرانی چنانکه گومیلیاف نشان داده است، ضعیف و ناتوان نبوده است، بلکه دارای اراده‌ای قوی و استوار بوده و حمله‌ها و یورش‌های مختلف بیگانگان (اعراب مغول و ترک و...) نتوانسته است این روحیه را بشکند. برخلاف اندیشه‌های بان ترکیسم، در روح تاریخی ایران همواره نیروی سازندگی، بلندبهمتی، صلح جویی و بشردوستی وجود داشته است، نه نیروی تخریب و سیزده‌جویی. برای نمونه، نویسنده به قسمتی از تاریخ تاجیکان آسیای مرکزی اشاره می‌کند و می‌گوید: تاجیکان، هیچگاه روحیه جنگجویی و سیزده‌جویی و تخریب نداشتن. اما اگر نظر اجمالی به نقش اقوام ترک و مغول در منطقه ایران و آسیای میانه انداخته شود می‌توان مشاهده کرد که طی چندین سده، روحیه تخریب و سیزده‌جوی آنها، بیشتر از روحیه زندگی‌شان بوده است، و آن سعی که این سلسله‌های ترکی در اقتصاد و فرهنگ و تمدن ایران و آسیای میانه دارند، اگر با روحیه تخریب آنها مقایسه شود بسیار ناچیز است. از این رو ایده‌آل پنداشتن روحیه اقوام ترک و مغول در تاریخ یک اشتباه محض تاریخی است. (ص ۳۲۷ - ۳۲۶)

پروفسور نعمت اوف در ادامه بحث خود، دست آوردها و ناکامی‌های (فراز و فرود) تاریخی تاجیکان را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده او از مهمترین ناکامی‌های تاجیکان در طول تاریخ این است که تاجیکان تدریجی از شهرهای بزرگ خود بر اثر فشار و هجوم اقوام بیگانه، به ویژه اقوام ترک و مغول، خارج شده، به مناطق کوهستانی کوچ کرده‌اند. و این روند، در طول چند صد سال ادامه داشت و حتی تا ابتدای سده بیست نیز کشیده شد. سیاست پان ترکیسم حکومتگران و روش‌نگران آسیای مرکزی (متاثر از بان ترکیسم: روسیه) باعث شده است تا تاجیکان در سده بیست از مهمترین شهرها و مهد تمدن شهری خود جدا شوند. آنچه اکنون به نام تاجیکستان مشهور است، کوچک‌ترین بخش مردم تاجیک نشین می‌باشد که واقعاً مانند یک جزیره ایرانی در دریایی از اقوام و